

لغات درس ۱۳ (شعر امید):

صیاد: شکارچی	شنیدستم: شنیده ام
برکف: کف دست	شهبازی: پرنده ی شکاری
زه: چله کمان-کشی که به کمان می بندند	کهنسال: سال خورده-پیر
صلاح: درست-مصلحت	ز: از
رشته امید: امید به زندگی	بیم: ترس
بُگسست: پاره شد	هر سو: هر جا-هر طرف
دل به امید خدا بست: به خدا امیدوار شد	تاخت: حمله کرد-هجوم برد
چو: چون	تازان: حمله-هجوم
نجات از مرگ دادش: او را از مرگ نجات داد	از پی اش: به دنبالش
حی داور: خداوند	باز: پرنده شکاری
بَرَد: نیش زد	پَران: در حال پرواز-پرواز کنان-پر زنان
قضا: سرنوشت-تقدیر-به طور اتفاقی	ز چنگ: از چنگال پرنده شکاری
	دَر بَرَد: نجات پیدا کند
	اجل: مرگ-پایان زندگی
	شست از زندگی جان: ناامید شدن از زندگی
	نظر بگرفت: انتخاب کرد
	بِنشست: نشست
	نظر کرد: نگاه کرد
	نگون اقبال: بدبخت-تیره بخت

معنی شعر:

شنیده ام که یک پرنده شکاری(باز) که پیر بود به دنبال یک بچه کبوتر گذاشته بود تا او را شکار کند. کبوتر از ترس جانش پرواز می کرد، پرنده شکاری هم با سرعت به هر طرف که کبوتر پرواز می کرد، به سمت کبوتر حمله می کرد.

کبوتر پر زنان به سمت دشت و کوه پرواز می کرد به امید اینکه شاید از دست باز شکاری جان سالم به در ببرد.

کبوتر انگار مرگ را با چشمان خودش دید از زندگی ناامید شد و درختی را انتخاب کرد و روی آن نشست

(۵) آن پرنده ی بدبخت و بیچاره نگاهی به زیر درخت انداخت و دید که یک شکارچی هم کمانش را در دست گرفته و تیرش را آماده ی پرتاب کرده است.

(۶) وضعیت کبوتر به گونه ای بود که در زیر پایش، شکارچی منتظر شکار او بود و بالای سرش، باز شکاری منتظر شکار او بود. در این شرایط، نه نشستن بر زمین به صلاح کبوتر بود نه پرواز کردن.

(۷) در آن لحظه ، کبوتر که از همه جا و همه چیز ناامید شده بود به خدا امید بست و در دلش از او کمک خواست.

(۸) چون کبوتر از همه جا قطع امید کرد و فقط به یاری خداوند امید بست خداوند نیز که شاهد ماجرا بود کبوتر را نجات داد.

(۹) ماری در آنجا ، انگشت شست پای صیاد را نیش زد و به طور اتفاقی ، آن تیر رها شد و به پرنده ی شکاری برخورد کرد و افتاد.

(۱۰) هم صیاد هم پرنده شکاری به زمین افتادند. کبوتر هم شاد و خوشحال پرواز کرد و رفت.